

سبک شناسی سوره مدثر

حمیدرضا فهیمی تبار^۱
سید محمد موسوی^۲
میلاذ دیناروند^۳
سید امیر حسین قپانی^۴

چکیده

عصر حاضر با گسترش علوم گوناگون و رونق مباحث علم زبانشناسی، بازکاوی بافت متون ادبی، از جمله قرآن کریم از بهترین زمینه‌های تحقیقاتی است که می‌تواند چشم‌اندازی جدید به روی عالمان دین و دریچه‌ای تازه و نو برای فهم متون دینی بگشاید. علم سبک شناسی از جمله دانش‌های نوین به شمار می‌رود و با هدف کشف معانی قرآن کریم به تحلیل زیبایی‌های بلاغی قرآن می‌پردازد. در این علم، کاربرد عمیق ظرافت‌های بلاغی در بافت ادبی قرآن فرا روی مخاطبان زیبایی شناس قرآن قرار می‌گیرد. مشخص است گزینش کلمات و حروف در آیات قرآن، باعث نمایش بهتر شگفتی‌های بلاغی در آیات قرآن خواهد شد و نشان می‌دهد قرآن کریم کلامی است که معانی بسیار دارد و این معانی بلند در قالب الفاظ تبلور یافته است. این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از معیارهای سبک شناسی جدید در چهار سطح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی به چشم‌اندازی وسیع از زیبایی‌های سوره مدثر دست یافته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی که موسیقی حاکم بر این سوره را تشکیل می‌دهد از بسامدی بالا برخوردار است و حروف و کلمات به کار رفته در هر آیه مطابقتی زیاد با محتوای سوره دارد و این شیوه متنوعی که خداوند به منظور تأثیر بر مخاطب به کار برده، تجلی‌گاه یکی از مظاهر هنری حاکم بر قرآن کریم به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره مدثر، بلاغت، سبک شناسی، سطوح (لایه‌ها).

-
- ۱- استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان h_fahimitabar@yahoo.com
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول seyyedmosavi1375@gmail.com
۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم dinarvand73milad@yahoo.com
۴- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان seyedghapani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

مقدمه

از بهترین راه‌های سنجش زیبایی‌ها، لطایف، نظم و انسجام آیات قرآن، علم سبک‌شناسی است؛ چرا که اندیشوران لغوی ارزش این علم را در کارکرد صوت در انتقال معنا درک کرده و به صوت برای برطرف نمودن حاجات، انتقال خواسته‌ها و رساندن اندیشه‌ی خویش به دیگران یاری جسته‌اند؛ از همین رو، از ارتباط صوت و معنا حظی وافر برده و به اعتبار آن زیبایی‌های ادبی و ویژگی‌های ساختار زبان را آشکار کرده‌اند (بشر، ۲۰۰۰: ۱۱۹).

برای شناخت سبک یک زبان از یک سو، می‌توان با شناسایی ترکیب الفاظ به این مهم دست یافت و از سویی دیگر در گفتگوهای عرفی مردم هر کلامی بار معنایی مخصوص خود را دارا و هر واژه‌ای در بردارنده‌ی مفهومی خاص است و این ارتباط میان لفظ و معنا آن‌چنان عمیق است که معنای حسن یا قبح از مفهوم به واژه منتقل شده؛ گویی که لفظ و معنا همسان یکدیگر هستند و این پیوند و ارتباط، ناگسستنی است. علم سبک‌شناسی در صدد آن است که با شناسایی نحوه‌ی ترکیب حروف و الفاظ، کنار یکدیگر بار معنایی آن را مورد کنکاش قرار دهد.

این ارتباط میان لفظ و معنا نشان از تحدی بزرگی دارد که گوی می‌داند را از فصیحی عالم ربوده، چنان‌که می‌توان آن را یک هنر بلاغی نامید، هنری که عبارت از بیان معنا با پر بارترین لفظ و جالب‌ترین تعبیر و در حین حال زیباترین موسیقی و آهنگ است. (بنت الشاطی، بی تا: ۲۹۷) با علم سبک‌شناسی مشخص خواهد شد که این کتاب الهی شامل سبکی منحصر به فرد است. تاکنون هیچ‌یک از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان از صدر اسلام نتوانسته‌اند سبکی هم‌چون سبک قرآن پدید آورند و نیز این علم می‌تواند به عنوان گامی مؤثر و تسهیل‌کننده در شناسایی اوج بلاغت و فصاحت قرآن، قرآن پژوهان را یاری نماید.

پژوهش حاضر در صدد است به سبک‌شناسی سوره مدثر پردازد و الفاظ و تعبیرات این سوره را در چهار سطح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی با هدف تبیین جلوه‌ای از کلام الهی مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد داد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

افلاطون اولین کسی است که به مسئله سبک اشاره کرده است. از نظر افلاطون هرگاه معنایی صورت مناسب خود را پیدا کند، سبک به وجود می‌آید. بعد از افلاطون کسی که در این زمینه نام و اثری از او به جا مانده، ارسطو است که در کتاب «فن سخنوری» مسئله سبک را دنبال کرده است. (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۵).

مطالعات و تحقیقات سبک‌شناختی در مورد قرآن قدمت چندانی ندارد، اگرچه محققان علوم اسلامی از دیر باز به مسایل ادبی و بلاغی قرآن پرداخته و جلوه‌هایی از خصایص منحصر به فرد آن را آشکار کرده‌اند و این تحقیقات سنگ بنای تحقیقات سبک‌شناسی را تشکیل می‌دهد. از متخصصان این رشته به کسانی چون محمد تقی بهار، محمود فتوحی، محمد عزام، عبدالرحمن الرئوف، محمد کریم الکوواز و جورج یول می‌توان

اشاره نمود. گفتنی است امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان شناسی به سبک شناسی متون زبان‌های مختلف (انگلیسی، عربی، فارسی و جز آن‌ها) اختصاص یافته است.

کتبی متعدد نیز درباره این علم به رشته تحریر در آمده و از پژوهش‌هایی که در راستای با علم سبک شناسی است؛ می‌توان به اعجاز القرآن و بلاغة النبویة اثر مصطفی صادق رافعی، من بلاغة القرآن اثر احمد بدوی به ویژه کتاب التصوير الفنی سید قطب اشاره کرد.

در مورد نگاه‌های سبک شناسی بر روی متن قرآن کریم نیز می‌توان به کتاب سبک شناسی قرآن کریم تألیف عبدالرحمن الرئوف اشاره نمود. البته این کتاب به سبک شناسی کل قرآن به صورت پراکنده پرداخته و یک سوره را به صورت منسجم و یکپارچه بررسی نکرده است. قابل ذکر می‌باشد که مقالاتی نیز درباره سبک شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته که از آن میان به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

- مقاله «تبیین ظرافت‌های بلاغی سوره قیامت و دلالت‌های تفسیری آن با رهیافت سبک شناختی»، محمود شهبازی و اصغر شهبازی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۵، شماره ۴، صص ۱۱۷-۱۴۳، جستار حاضر رایبه دهنده یکی از مباحث بلاغی قرآن کریم؛ یعنی سبک شناسی است که به عنوان یک حوزه نوین، ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای علم بلاغت، با معیارهای جدید به بررسی جلوه‌های سبکی قرآن می‌پردازد. پژوهش حاضر بیانگر آن است که هر یک از این اسلوب‌ها دلالت‌های تفسیری مهمی در راستای اهداف کلی سوره دارند. تناسب و انسجام آیات با یکدیگر و همگامی موسیقی و نغمه عبارات با تصاویر، از دیگر ظرایف بلاغی این سوره مبارک شمرده می‌شود.

- مقاله «سبک شناسی سوره تکویر»، علی نظری و کبری خسروی و سمیرا جدی، مجله قرآن و علوم بشری، ۱۳۹۱، شماره ۱، صص ۱۱-۳۶، نویسندگان کوشیده اند تا بر اساس سبک شناسی قرآن کریم، رابطه بین واژگان، مفردها، جمع‌ها، تکرارها، تعریف‌ها، تنکیرها و ساختارهای صرفی و نحوی مختلف و جز این موارد، در سوره تکویر بردازند. در این راستا انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارات‌های سوره تکویر به گونه‌ای هدفمند می‌باشد و هر واژه با ساختار صرفی‌اش در جایگاه خود در جمله قرار گرفته است. در سوره تکویر چیدمان کلمات و عبارات و نظم و موسیقی آن‌ها، با معنا و مفهوم آیات، متناسب و هماهنگ است، به طوری که با خواندن آن می‌توان تصویر برخی از حوادث را در آستانه قیامت و بعد از آن دریافت کرد.

- مقاله «بررسی سبک شناسانه سوره مریم»، سمیه حسنعلیان، مجله قرآن شناخت، ۱۳۸۹، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۶۴، مقاله حاضر بر اساس سبک شناسی و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی سوره مریم می‌پردازد. در سطح آوایی یک نوع هماهنگی و توازن در موسیقی و ایقاع سوره مزبور وجود دارد. تکرار بعضی صوت‌ها و کلمات در افزایش ایقاع و اثرگذاری زیبای سوره و آهنگین کردن آن مؤثر افتاده است.

- مقاله «سبک شناسی سوره نازعات»، ابوالحسن مؤمن نژاد و مرتضی سازجینی و سید محمد موسوی، مجله ادبی- قرآنی، ۱۳۹۶، شماره ۴، صص ۶۵-۷۷، نگاشته اند پژوهش حاضر می‌کوشد تا نشان دهد که ویژگی‌های

ادبی موجود در سوره نازعات از قبیل تقدیم و تأخیر، حذف، التفات و زمان افعال از ویژگی‌های برجسته سبکی موجود در این سوره است؛ لذا با کاربری این ویژگی‌ها به تناسب مفاهیم و مضامین موجود در سوره با موسیقی عبارات آیات پی برده که این نشان از ظرافت بلاغی موجود در این سوره مبارکه است.

۱- مقاله «سبک شناسی سوره حجرات»، عباس یوسفی تازه‌کندی و مرتضی سازجینی و سید محمد موسوی، مجله سراج منیر، ۱۳۹۷، شماره ۳۰، صص ۵۵-۸۱، نویسندگان بر این باور هستند که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز ادبی آن است که این امر موجب شده که قرآن کریم از دیرباز مورد توجه ادیبان و زبان‌شناسان قرار گیرد. با رشد و گسترش مباحث زبان‌شناسی در حوزه‌های تئوری و کاربردی، دانشمندان اسلامی به ارزش‌های این دانش پی برده و قوانین و شیوه‌های آن را با دقت مورد بررسی قرار داده‌اند و در پی اجرای آن در قرآن کریم به‌عنوان بلیغ‌ترین کلام هستند. در راستای این هدف، در این نوشتار به تحلیل سبک شناسانه سوره حجرات پرداخته شده است. در تحلیل سبک شناسانه این سوره به سه سطح زبانی، ادبی و فکری توجه شده است. در سطح زبانی این سوره به نکات آوایی، صرفی و نحوی توجه شده و در سطح ادبی به مجاز، استعاره، کنایه و طباق پرداخته شده و در سطح فکری نیز به تصویر پردازی‌های قرآن در مورد غیبت و هم‌چنین علم خداوند، اشاره شده است. تا آن‌جا که نویسندگان این جستار اطلاع دارند تاکنون پژوهشی در سبک شناسی سوره مدثر انجام نپذیرفته و این پژوهش در نوع خود نوآورانه و دارای رهیافتی جدید است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- سیمای کلی سوره مدثر بر اساس لایه‌های مختلف زبانی چگونه است؟
- ۲- چگونه باز شناسی سطوح سبک شناسی سوره مدثر بر روی انتقال مفاهیم بیانی قرآن مؤثر و این اثرگذاری براساس داده‌های آماری بر روی مردم به چه میزان است؟
- ۳- با سبک شناسی سوره مدثر چه ویژگی‌های معرفتی-اعتقادی قابل بررسی و دستیابی است؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- ظرافت‌های بلاغی در قرآن کریم نشان از جنبه‌های اعجاز این کتاب جاودانه دارد.
- ۲- ویژگی‌های ادبی موجود در سوره مبارکه مدثر هم‌چون تشبیه، استعاره و کنایه از برجستگی‌های این سوره است.
- ۳- تناسبی وثیق و استوار میان مفاهیم و مضامین موجود در سوره مدثر با موسیقی نهفته در آیات دارد.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

در پژوهش پیش رو، اهداف علمی و عملی بسیاری مترتب است که اهمیت و ضرورت آن را آشکار می‌سازد، از جمله در این پژوهش پی می‌بریم که خدای حکیم تا چه سطحی میان معنا و لفظ هماهنگی ایجاد نموده و در انتقال محتوای و مضامین خود به مخاطبان خویش به ویژه مؤمنان موفق بوده است. به عبارت دقیق

تر در این پژوهش با استعانت از علم سبک‌شناسی به عنوان ابزار میزان، اثر گذاری هدایت‌های خداوند بر مخاطبان خود تا میزانی قابل توجه مشخص خواهد شد. و هم‌چنین با الگوگیری از علم سبک‌شناسی بر سوره مدثر می‌توان به برداشت و تحلیلی مناسب و برآمده از کلام قرآن در زیبایی شناختی کلام وحی دست یافت و این خود دلیل بر اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر به شمار می‌رود.

افزون بر جنبه‌های معرفتی و اعتقادی این سبک‌شناسی، از آن‌جا که در سوره مدثر جنبه‌های اجتماعی قابل توجهی به وفور به چشم می‌خورد، هدف و ضرورت مهم دیگری که در سبک‌شناسی سوره مدثر دنبال می‌شود، آن است که مشرکان مکه به عناد و لجاجت با رسول خدا ﷺ ادامه می‌داده و برای معارضه با حجیت و الگو بودن قرآن از افکار و اندیشه‌های نابخردانه خویش کمک می‌گرفته‌اند تا ارزش قرآن را تا حد امکان تنزل دهند و از زیر بار تکالیف الهی شانه خالی کنند؛ به همین جهت پیامبر ﷺ را با القاب شاعر و مجنون بودن خطاب می‌نمودند، بنابر این خداوند در این سوره با بهره‌گیری از این رویکرد و ظرافت‌های بیانی خاص حالت مشرکان را در دنیا و آخرت به تصویر می‌کشاند تا موعظه و درسی برای موعظه‌پذیران باشد و تهدیدی استوار برابر انکار کنندگان عبرت‌ناپذیر جلوه نماید.

۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و به صورت اکتشافی و با روش توصیفی-تحلیلی به سبک‌شناسی سوره مبارکه مدثر می‌پردازد. در این پژوهش ابتدا واژه سبک‌شناسی در لغت و اصطلاح تعریف شده و به جایگاه آن اشاره گشته است سپس با کاربری علم سبک‌شناسی بر روی لایه‌های گوناگون بافت متنی سوره مدثر مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این رهگذر به ظرافت‌های بلاغی و میزان تأثیر کلام وحی بر مخاطبان قرآن اشاره خواهد شد.

۲. سبک‌شناسی^۱

سبک‌شناسی در زبان عربی «اسلوب» معادل سبک واز ریشه سلب می‌باشد. در بسیاری از معاجم لغوی اسلوب (به ضم الف) را به معنای وجه، مذهب وروش [خاص] یک متن و نیز شعر می‌دانند (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۱۹۴/۲؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۰۲/۱۲) بعضی نیز به معنای فن و فنون اشاره کرده‌اند؛ برای مثال «اخذ فلان فی اسالیب من القول»، معنای اسالیب در این جا فنون یک سخن را می‌رساند که شخص از آن اثر پذیرفته است و معنای دیگری که نیز می‌توان از آن اخذ کرد عبارت از طریق وراهی است که ممتد باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۷۳/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۸۳/۲)

سبک در اصطلاح ادبیات فارسی عبارت از روش خاص فهمیدن و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ است که وابسته به هیئت و طرز تفکر گوینده یا نویسنده در باره «حقیقت» است. (دهخدا،

1. Stylistics

۱۳۷۳: ۱۶/۱۰۲۹). گفته‌اند سبک به معنای طرز، شیوه و روشی خاص است که شاعر یا نویسنده ادراک و احساس خود را در خلال آن بیان می‌دارد و در واقع طرز بیان آن‌چه درون شاعر جریان دارد، می‌باشد. (معین، ۱۳۸۱: ۸۲۷)

در اصطلاح ادبی «سبک شناسی» یا «الاسلوبیة» چنین تعریف شده است:

«علم یوضح الخصائص البارزة التي تتوفر لدى المرسل و التي بها يؤثر في حرية التقبل لدى المتلقى بل إنه يفرض على هذا المتلقى لونا معیناً من الفهم و الإدراک» (حربی، ۲۰۰۳: ۱۵)، «علم سبک شناسی خصوصیات بارزی را که نزد فرستنده است روشن می‌کند و آن‌چه که به به واسطه آن در ازای قبول و پذیرفتن مطالب نزد دریافت کننده اثر می‌گذارد، بلکه همانا بر دریافت کننده صبغه و رنگی مشخص از فهم و ادراک را مورد ملاحظه قرار می‌دهد.»

بعضی نیز در تعریف این علم چنین گفته‌اند: «فالاسلوبیة الیوم هی: دراسة للغة، و هی ایضاً دراسة للكائن المتحول باللغة و هی كذلك دراسة للعمل الابداعی» (بومصران، ۲۰۱۱: ۸)، «سبک شناسی امروزه چنین تعریف می‌شود: زبان پژوهی، هم‌چنین مطالعه موجودات تغییر پذیر در زبان و نیز بررسی کارهای خلاقانه است.» به بیانی روشن‌تر سبک شناسی علمی است که متکلم با الفاظی که بر روی متن پیاده می‌کند، در پی فهماندن طرز تفکر خود با یاری از شیوه‌هایی است که الفاظ را سرشار از احساسات درونی خود کند تا زمینه نیل به غایت و مقصود را برای مخاطب متن فراهم سازد و در خلال آن نیز بیش‌ترین اثرگذاری را بر شنوندگان خود داشته باشد.

۳. سیمای کلی سوره مدثر

سوره مبارکه مدثر از سوره‌های مکی است و هفتاد و چهارمین سوره قرآن به شمار می‌رود. دلیل این‌که جزء سوره‌های اوایل بعثت بوده، شامل مباحثی چون انداز مسلمانان توسط رسول اکرم ﷺ و تبیین عظمت و مقام عالی قرآن کریم است و منکران قرآن در این سوره تهدید به ورود به جهنم و سوزاندن در آتش شده‌اند، نهایت این سوره کسانی را که به اوامر و نواهی الهی اعتنا نکرده، مورد نکوهش قرار داده است. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۰/۷۹)

برای بررسی سبک شناسانه سوره مبارکه مدثر نیاز است به تقسیم بندی آیات از جهت اسلوب مختلف حاکم بر سوره پرداخته شود؛ زیرا در هر دسته از سیاق‌ها، مطالب و قواعد اصول کلی سوره بیان شده است و این در سطوح مختلف سبک شناسی، مخاطبان را متوجه هماهنگی سبکی موجود در سیاق‌های مختلف سوره خواهد کرد، در این راستا بایستی به دسته بندی آیات سوره مدثر پرداخته شود:

آیات ۱-۷: فرمان خداوند به رسول اکرم ﷺ به بیم دادن پیروان رسول وی و بزرگ شمردن پروردگار

توسط رسول خدا ﷺ.

آیات ۸-۳۱: هشدار مردم به سختی روز قیامت و تهدید شدید خدا بر ملامت کنندگان قرآن و مسخره نمودن آن.

آیات ۳۳-۴۸: تنزیه قرآن از سحر و اثبات آن به عنوان یکی از نشانه‌های بزرگ حق
 آیات ۴۹-۵۶: بیان تعجب رویگردانی از حق توسط کافران و یادآوری به آنان برای پذیرش حق و معرفی گروهی که اهل تقوی و اهل مغفرت به عنوان پند پذیران هستند.

۴. سطوح (لایه‌های) سبک‌شناسی سوره مدثر

اکنون بایستی به تحلیل این سوره پس از آشنایی مختصری با آن در چهار سطح آوایی، معنا شناسی، ترکیبی و بلاغی به شیوه علم سبک‌شناسی پرداخته شود.

۴-۱. سطح (ولایه) آوایی

قرآن کریم به صورت شنیداری نه نوشتاری بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است، به همین جهت سطح آوایی آن ضرورت و اهمیت زیادی در بهره‌وری از کلام الهی برای اثرگذاری در عمق جان‌ها خواهد داشت. (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۳). آن‌چه در این بخش از سطح سبک‌شناسی مهم به نظر می‌آید توجه به سطح آوایی سوره مدثر با توجه به صوت برآمده از تکرار حروف و کلمات، موسیقی و آهنگ حاکم بر سوره و هم‌چنین بررسی صنایع ادبی، از جمله سجع، استعاره و تشبیه است که در بخش پیش رو به آن پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۱. ساختار آوایی واژگان

برای شناخت پایه و اساس و ساختار صوتی واژگان باید به نوع هجاهای صوتی تشکیل دهنده این کلمات آشنایی داشته باشیم؛ لذا اگر هر کلمه‌ای را ترکیبی از صامت و مصوت‌ها بدانیم و یا به عبارتی بنا بر تقسیم هجاهای کوتاه، متوسط (باز و بسته)، بلند (بسته، مزدوج بسته) بدانیم به شناخت ما نسبت به سطح آوایی متن سوره کمک زیادی می‌کند. برای شناخت هجاهای کوتاه، متوسط و بلند جدول زیر تنظیم شده است. که حروف بی صدا را با رمز «ص» و حروف حرکت دار را با رمز «ح» نشان می‌دهیم:

جدول (۱) انواع هجی‌های صوتی

توضیح	رموز	نوع هجاها	
صامت+حرکت کوتاه	ص ح	هجای کوتاه	۱
صامت+حرکت بلند	ص ح ح	هجای متوسط باز	۲
صامت+حرکت کوتاه+صامت	ص ح ص	هجای متوسط بسته	۳
صامت+حرکت بلند+صامت	ص ح ح ص	هجای بلند بسته	۴
صامت+حرکت بلند+صامت+صامت	ص ح ص ص	هجای بلند مزدوج بسته	۵

حال به عنوان نمونه‌هایی از ساختار واژگان، برخی آیات سوره مدثر را هجایی می‌کنیم، به چند مثال زیر توجه کنید:

آیه ۱: «يَأْتِيهَا الْمُدَّثَّرُ»: (ی ا ی ی ُ ه ل مُ د د ث ث ر)

ص ح ح / ص ح ح / ص ح / ص ح ص / ص ح ص / ص ح ص / ص ح ص / ص ح ص
تعداد هجاهای کوتاه ۱ و تعداد هجاهای متوسط باز ۲ تا و هجاهای متوسط بسته ۴ تا است.

آیه ۲: «قُمْ فَأَنْذِرْ»: (قُمْ فَ أَنْ ذِر)

ص ح ص / ص ح ص / ص ح / ص ح ص

این آیه فقط ۱ هجای کوتاه و ۳ تا هجای متوسط بسته است.

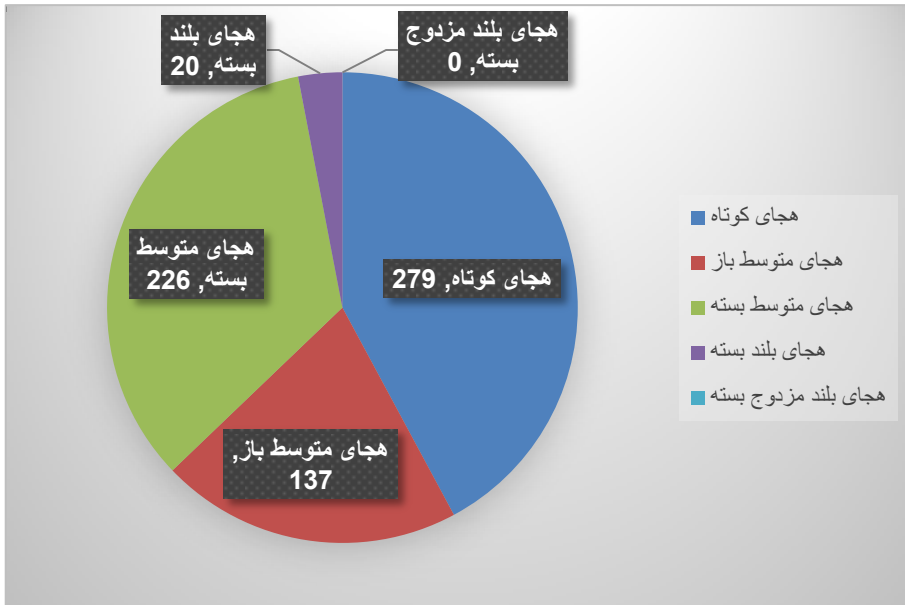
آیه ۴: «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»: (ع ل ک ک ف ر ی ن غ ی ر ی س ی ر)

ص / ص ح ص / ص ح / ص ح ح / ص ح / ص ح ص / ص ح / ص ح ح / ص ح ح / ص ح ح

تعداد هجاهای کوتاه ۵ تا و تعداد هجاهای متوسط باز ۲ تا و هجاهای متوسط بسته ۲ تا و نیز تعداد هجاهای بلند بسته ۱ عدد می‌باشد.

با توجه به مثال‌های فوق معلوم می‌شود که ساختمان هجای آیات متغیر و نظام‌طور گونه‌ای را می‌سازند. و برای نشان دادن بسامد هجاهای سوره المدثر به نمودار شماره (۱) که تعداد نوع هجا در مقابل آن در هر قسمت درج شده است، توجه کنید:

نمودار شماره (۱): بسامد هجایی در سوره مدثر



چنانچه در نمودار فوق مشاهده می‌کنید تعداد هجاهای کوتاه و متوسط بسته نسبت به هجاهای دیگر بیش‌تر است، که بین دو هجای مذکور، هجای کوتاه بسامدی بیش‌تر را در بر دارد و این نشان دهندهٔ ریتم تند و متحرکی است که بر آوای الفاظ این سوره حاکم می‌باشد.

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، آن است که ریتم همان جریان یافتن آوای آیات به طور منظم و هماهنگ است که در ساختار ویژهٔ قرآن قابل پیگیری است، گویا براساس معیارهای علم عروض و تغلیه‌ها یا اسباب و وتد نمی‌توان بر آن حکم کرد و آن را باز شناخت، هرچند که برخی از آیات آن به وزن شعر آمده است. علت آن است که قرآن اساساً شعر نیست؛ اما ریتم آن، با وجود این‌که از اوزان شعر به شمار نمی‌آید، محسوس است. (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۴-۳۰۵)

باید گفت تناسب معنایی و ریتم آهنگینی بر این سوره حکم فرما است، به عنوان نمونه در آیات ۸ الی ۱۰ این سوره، صحنه‌هایی از روز قیامت را فضا سازی می‌کند: «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»، باتوجه به کلمه «ناقور» که به معنای هر چیزی است که به آن می‌کوبند تا صدا کند، و تعبیر «نقر در ناقور» این آیات فضای قیامت را با توجه به ریتم کوبنده‌ای که دارد بر مخاطب روشن می‌سازد، این مسئله را می‌توان با توجه به تعداد هجاهای این سه آیه به دست آورد؛ زیرا بسامد هجای کوتاه ۱۵ مورد می‌باشد و بعد از آن ۸ مورد هجای حرکت بلند بیش‌ترین بسامد را در بر می‌گیرد و هجای متوسط بسته و بلند بسته هر کدام ۴ هجا را در آیات تشکیل می‌دهند.

۴-۱-۲. آوای حروف

سطح آوایی از مهم‌ترین سطوح شناخته شده در علم سبک‌شناسی است و مقدمه و کلید سطح‌های دیگر این علم می‌باشد. در عبارات و جملات زیبایی الهی آواهایی دقیق و مدیریت شده، به کار رفته و در حروف و الفاظ نیز به بهترین شکل ممکن سامان یافته است. آوای منسجم و منظم حاکم بر سوره در بین عبارات و جملات آیات جلب توجه می‌کند. هم‌چنین ساختمان کلمات متناسب با شرایط محیطی عصر پیامبر ﷺ بوده تا بیش‌ترین تأثیر را بر مخاطبان خویش بگذارد. تمام کسانی که راز موسیقی آن را درک می‌کنند، معتقد هستند که هیچ هنرمندی نمی‌تواند با تناسب طبیعی الفاظ قرآن و آوای حروف آن برابری یا رقابت کند و هیچ‌کس توان ندارد که حتی بر یک حرف آن ایراد بگیرد. (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۸۶)؛ چراکه هماهنگی حروف هر کلمه نسبت به حروف کلمات همدریف آن، چنان همساز و دمساز به شمار می‌روند که از آهنگ‌های وزین و نواهای متین و افسونگر حکایت دارد. تمامی انواع جاذبه‌های شعری در این نثر مسجع جلوه‌گر است. (همان، ۳۵۶)

اما مسئلهٔ اثرگذار در چینش حروف تکرار برخی حروف در کلمه و یا عبارت آیات می‌باشد. پدیدهٔ تکرار یک امر مؤثر در اعجاز بیانی قرآن است. تکرار حروف امکان دارد در کل سوره یا در یک واژه به کار رود، و در هر کدام معنای شدت، ملایمت، استحکام، جزالت، استواری، پنهان یا آشکار و غیره را افاده خواهد کرد.

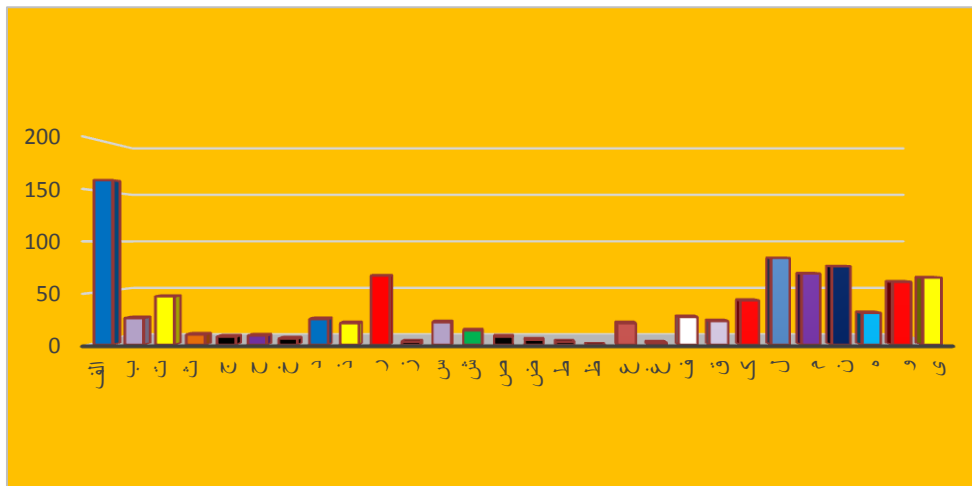
برای مثال، تکرار حرف در مصدر مزید «تشیید»، علاوه بر دلالت بر مدلول اصلی این ماده، یعنی بلندی یک بنا در بر دارنده ویژگی معنایی تقویت و استوار داشتن آن نیز می‌باشد، چنان‌که صریح آیه «أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» گواهی می‌دهد. (بنت الشاطیء، ۱۳۷۶: ۳۴۵) و در مثالی دیگر تکرار حرف «سین» در سوره ناس: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» (ناس/۱-۶) این وسوسه برآمده از تکرار سین با فضای سوره تناسب دارد. خداوند فرمان داده است تا از شیطان که با وسوسه‌اش جن و انس را می‌فریبد به او پناه برند. حرف سین بر تصویر حالت پنهان دلالت دارد (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

باتوجه به توضیحات داده شده بسامد حروف سوره مدثر در جدول شماره (۲) خواهد آمد. بسامدهای مختلف که ارتباط خاص حروف با معانی نمایان می‌کنند.

جدول شماره ۲

حروف	تکرار	حروف	تکرار	حروف	تکرار	حروف	تکرار
الف	۱۵۹	د	۲۵	ض	۵	ک	۴۳
ب	۲۶	ذ	۲۱	ط	۳	ل	۸۴
ت	۴۷	ر	۶۷	ظ	۰	م	۶۹
ث	۱۰	ز	۳	ع	۲۱	ن	۷۶
ج	۸	س	۲۲	غ	۲	و	۳۱
ح	۹	ش	۱۴	ف	۲۷	ه	۶۱
خ	۶	ص	۸	ق	۲۳	ی	۶۵

نمودار جدول شماره ۲



با بررسی جدول شماره ۲ مشخص می‌شود که فضای هولناک روز قیامت با سبکی خاص در قالب الفاظ و اصوات سامان یافته و به‌کارگیری حروف و آوای برآمده از حروف در سوره مدثر، به خوبی در رکاب عبارات و آیات گنجانده شده است:

۱- دو حرف «ن» و «م» شامل حروفی هستند که بیش‌ترین تکرار را در سوره مدثر دارند. این دو حرف زیرمجموعه حروف جهر قرار می‌گیرند و در عین حال دارای صفت غنه نیز می‌باشند. وجه افتراق این دو حرف آن است که «ن» جزء حروف ذلقیه و «م» از حروف شفوی است. در این سوره هنگام توصیف و تبیین فضای قیامت و بیان حوادث آن روز از حروف نون و میم استفاده زیادتری نسبت به حروف دیگر شده است در این دو حرف، صفت غنه وجود دارد که به هنگام تلفظ حالت موسیقایی خاصی ایجاد می‌نماید که در ذهن مخاطب تصویری از هراس و تردید نقش می‌بندد. این موسیقی به بهترین شکل فضای روز قیامت را ترسیم می‌کند. این سازش معنا و موسیقی حروف را در آیات ۸-۹ این سوره می‌توان مشاهده کرد: «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ* فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ» (مدثر/ ۸-۹) «هنگامی که در صور دمیده شود پس آن روز روز سختی است» دو حروف نون و میم در بین حروف دیگر فضای حاکم بر روز قیامت را با لحنی مناسب به مخاطب منتقل می‌سازد و به نوعی دمیدن صور را تنش‌آورتر نشان می‌دهد؛ زیرا اصوات نقشی مهم را در کشف انفعالات نفسانی و طاقات بشری بازی می‌کند، به بیانی دیگر اصوات مظهر انفعال نفسانی است و این انفعال بشری سبب تنويع و تفاوت در ایجاد صوت بوده و هر آن‌چه از صفات حروف، نظیر غنه، مد بر می‌آید، بر اضطراب نفس شنونده می‌افزاید. (حاجی زاده، ۱۳۹۱: ۱۵)

۲- این صناعت در حروف دیگر نیز نهفته است، در جدول بالا بعد از «الف»، بیش‌ترین بسامد در میان حروف را حرف «ل» دارا می‌باشد. این حرف برای تأکید، بهترین کارآیی را دارد، به عنوان مثال: «كَأَنَّهَا كَانَتْ لَيَاتِنًا عَنِيْدًا» (مدثر/ ۱۶)؛ «هرگز چنین نخواهد شد چراکه نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد.» «إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (همان/ ۲۵)؛ «این آیات جز سخن انسان نمی‌باشد.» و در آیه «لَا تُبْقِي وَ لَا تَدْرُ» (همان/ ۲۸)؛ «نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد.» در این آیات «کلا» که معنای "هرگز" را افاده می‌کند و «الا» و «لا» نیز چنان آهنگی دارند که آوای سنگین آن در کنه وجود مخاطب اثر می‌گذارد. از این رو، حرف «ل» و «الف» به نوعی تشدید و تأکید می‌رسانند. گفتنی است ادوات «کلا»، «لا» و «الا» در نحو افاده تأکید می‌نمایند و در کنار حرف «الف» مشدد بودن جملات و عبارات آیه را بنا می‌کنند و این مطلب مؤید تشدید و تأکید برآمده از حرف «ل» و «الف» است.

۳- نمونه‌هایی در موارد مختلف، پدیده آوایی حروف، ارتباط و تناسب آن را نمایان می‌کند، برای مثال «و رَبَّكَ فَكَبِّرْ» (همان/ ۳)؛ «و پروردگارت را بزرگ بشمار»، در این آیه حروف «ر»، «ب»، «ک» چنان در کنار هم چیدمان شده‌اند که «ربک فکبر» را اگر از آخر حرف یعنی راء و به سمت ابتدای «ربک» بخوانیم نیز همان

عبارت، یعنی «ریک فکبر» را مشاهده خواهیم کرد. در واقع این ارتباط تنگاتنگ در کنار هم مخاطب را به امر کلام واقف می‌کند هم‌چنین آهنگ و شیوایی کلام را چنان زیبا جلوه می‌دهد که بزرگ شماردن پروردگار در دل شنوندگان لانه می‌کند.

۴-۱-۳. آوای ناشی از تکرار واژگان

در برخی آیات این سوره «فَإِذَا نَقَرَ فِي النَّاقُورِ» (مدثر/ ۸)، «وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا» (مدثر/ ۱۴)، تکرار واژه را مشاهده می‌کنیم که از یک ریشه ولی با ساختار متفاوت بیان شده است. تکرار واژگان در یک آیه و یا در چند آیه متفاوت شگردی بسیار مدبرانه به شمار می‌آید که متکلم با فصاحت و بلاغت شیرین و زیبا برای تأکید بر واقعه ای که خلاصه آن رویداد در آن واژه گنجانده شده، آن را با مشتقات مختلف و یا مانند همان شکل و ساختار واژه اولی که به کار برده است در سخن اجرا می‌سازد. تکرار واژه در بسیاری از آیات با مشتقات متفاوت حوصله شنونده را می‌کاهد.

در آیات ذکر شده، برای نمونه واژه «النَّاقُورِ»، شبه فعل و به معنای شیپور یا صور است که برای تأکید و ایجاد اضطراب در فضای قیامت بیش‌ترین هماهنگی و تناسب را دارد.

هم‌چنین در آیات «فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ»، «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُوْثِرُ* إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»؛ کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، نشان از تأکید و اهمیت آن‌ها دارد که در آیات با آهنگ و موسیقی زیبا و شیوا در حول فضای موضوع مورد بحث آیه، تکرار می‌شود، و ممکن است فعل یا اسم، یا حرف یا جمله تکرار شود. نمونه دیگر «فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ» این جمله (با توجه به سیاق) نفرین، و جمله بعدی «ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ» تکرار همان نفرین و تأکید آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۱۳۶؛ محی‌الدین، ۱۴۱۵: ۱۰/۲۷۹)

۴-۱-۴. فاصله (سجع)

فاصله، زمان استراحت (مکث) در سخن گفتن است و به زیبا جلوه دادن کلام می‌افزاید (زرکشی، ۱۴۱۰: ۵۴/۱) به عبارتی، به نغمه و خوش آهنگی که در کلمات پایانی آیات ایجاد می‌شود، «فاصله» گویند. (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۸). البته علما و دانشمندان اسلامی در نسبت دادن دو کلمه فاصله و سجع به قرآن دو گروه می‌شوند:

۱. گروهی که کلمه سجع در قرآن را می‌پذیرند؛ ۲. گروهی که سجع در قرآن را نمی‌پذیرند و آن را منحصر به اشعار و متون ادبی می‌دانند.

و هر کدام دلیل خود را دارند که از حوصله این نوشتار بیرون است. لکن، ما در این جستار ترجیح می‌دهیم که از کلمه فاصله استفاده کنیم.

فواصل آیات یکی از دلایلی است که ما را به اثبات اعجاز بیانی قرآن کریم نزدیک می‌کند، و در هنگام قرائت و خوانش آیات الهی آن‌چنان آهنگ و موسیقی و نظم‌آهنگی خاص را در زبان جاری می‌سازد که حتی بدون فهم آن کلمات، وجود فاصله شنونده را به خود جذب می‌کند.

حال به بررسی فواصل آیات در سوره مدثر می‌پردازیم:

در ابتدای آیات سوره، خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَ رَبَّكَ فَكْبِّرْ * وَ تَبَارَكَ فَطَهَّرْ * وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ * وَ لَا تَمُنُّنْ تُسْتَكْبِرْ * وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ * فَإِذَا نَقَرْنَا فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»؛ (مدثر/ ۱-۱۰) که مخاطب آن‌ها پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد در آیات ابتدایی به برانگیختن ایشان می‌پردازد. علاوه بر آن پس از چند آیه خبر قیامت را هشدار می‌دهد. پایانه‌های این آیات با حرف «ر» خاتمه می‌یابد. و نکته قابل توجه آن است که در ضمن فواصل آیات مذکور، در اوایل آیات برانگیختن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در اواخر آن روز قیامت و نفخ صور را به تصویر می‌کشد، می‌توان ارتباط اوایل بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با قیامت در پایانه‌های مشابه در نظر گرفت.

«ذُرِّي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَ بَيِّنَ شُهُودًا * وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأَرْهَقُهُ صُعُودًا» (مدثر/ ۱۱-۱۷) در این آیات بلافاصله خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما به جمله تهدید سوق پیدا می‌کند. این دسته از آیات به پایانه‌ای با حرف «الف» ختم شده است، کلمه «وحیداً» که حال از فاعل «خلقت» می‌باشد، و حاصل معنایش این است که مرا با آن کس که خود او را آفریدم واگذار، با آن که هنگام آفرینش که احدی با من در آفرینش وی شریک نبود. و پس از آفرینش به بهترین گونه تدبیرش کردم که با توجه به روایات بسیار که وارد شده است، آیه یازده و بیست آیه بعد از آن درباره ولید بن مغیره می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۱۳۴)

فواصل بیست و یک آیه بعدی دوباره با حرف «ر» - ماقبل مفتوح - ذکر شده است؛ «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ * فَفُتِلَ * كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ * وَ اسْتَكْبَرَ * فَفَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلَ الْبَشَرِ * سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ * وَ مَا أَذْرُكَ مَا سَقَرُ * لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ * لَوَاحِئُ اللَّبْشِرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * ... وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ * كَلَّا وَ الْقَمَرِ * وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَ الصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ * إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكُبْرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» (مدثر/ ۱۷-۳۷) پایانه‌های آیات با دو کلمه «فکر» و «قدر» که بر وزن فعل می‌باشند، تغییر می‌یابند و این سبک تا دو آیه بعد از آن ادامه دارد. سپس با آیاتی - که زیر آن‌ها خط کشیده شده و حال ولید را که بعد از تفکیر و تقدیر به خود گرفته بود، مثل می‌سازد، و با لطیف‌ترین و در عین حال رسالت‌ترین تمثیل مجسم می‌کند. (طباطبایی، همان، ۱۳۶) - پایانه بدون تشدید را حفظ می‌نماید.

در آیات بعدی به استحقاق دریافت پاداش یا جزا برای هر کس برابر آن چه انجام داده (کسب اعمال نیک و بد) اشاره می‌شود. و هم‌چنین پرسش و پاسخ‌هایی میان بهشتیان و دوزخیان که گویا با آرامی و صبورانه رد و بدل می‌شود، در این فضا به بهترین و مناسب‌ترین لحن و سبک در پایان‌های آیات آورده شده که شامل حرف «ن» می‌گردد و در بسیاری از آیات قبل از «ن»، حرف «ی» نیز ذکر گشته است که یکی از حروف مدی می‌باشد. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ۗ اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ ۗ فِي جَنّٰتٍ يَّتَسَاءَلُوْنَ ۗ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ۗ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۚ قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ ۗ وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِيْنَ ۗ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَافِضِيْنَ ۗ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ۗ حَتّٰى اَتٰنَا الْيَقِيْنَ ۗ فَمَا تَتَّعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِيْنَ ۗ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِيْنَ» (مدثر/۳۸-۴۹)

در آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»، کلمه «رَهِيْنَةٌ» در این آیه مونث رهین نیست؛ زیرا در فعل به معنای مفعول مذکر و مؤنث یکسان می‌باشد و فقط اسم و به معنای رهن است، مانند شتیمه به معنای «شتم» و گویی فرموده است: کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَ. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۴/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۴۸۷/۶)

در ابتدای آیات سوره مدثر با انداز رسول اکرم ﷺ شروع می‌شود سپس در آخر آیات با توصیه به چنگ انداختن به قرآن و این‌که کتاب الهی منبع پند آموختن است، خاتمه می‌یابد: «كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ۗ قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ۗ بَلْ يُرِيْدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ يُؤْتِيَ صُحُفًا مُّنْشَرَةً ۗ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُوْنَ الْاٰخِرَةَ ۗ كَلَّا اِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ۗ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۗ وَ مَا يَذْكُرُوْنَ اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَ اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» (مدثر/۵۰-۵۶) این آیات در مقطع‌هایی با پایان‌های مناسب که تمامی آنان با حرف هاء ذکر شده، خاتمه می‌یابد.

۴-۱-۵. تضاد (طباقي)

تضاد (طباقي) شیوه‌ای بلاغی است که واژه‌ای را درست در معنای مخالف آن به کار ببرند (طاهر خانی، ۱۳۸۳: ۴۱؛ هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۸۱). باید گفت بافت متنی قرآن به گونه‌ای یکنواخت و در سطحی بالا قرار گرفته و از هرگونه اختلاف گویی یا تناقض در گفتار به دور است. (معرفت، ۱۳۸۱: ۵۶۳)

تضاد در سوره مدثر در کلماتی نظیر "اللیل و النهار"، "جنات و نار"، "تقدم و تأخر" متبلور گشته است. هر کدام از الفاظ با توجه به جایگاه خود در کامل کردن مفهوم و معنای آیات نقشی به‌سزا دارند، علاوه بر آن تقابل واژگان در بسیاری از موارد منجر به تناسب آوایی در گفتار و تعبیرات قرآن کریم می‌شود، برای نمونه کلمه "سقر" یا "نار" را ذکر می‌نماید و در مقابل "جنات" و راه‌های رسیدن به آن‌ها را بیان می‌کند تا مخاطب قرآن نقش هر کدام از مسیرهای گمراهی و هدایت را به خوبی درک کند. علاوه بر آن می‌توان گفت امکان شناخت یک شیء در کنار ضد خود بیشتر می‌باشد و به شنونده درکی بهتر از آن می‌دهد.

۴-۲. سطح واژگانی

مطالعه معنای واژه‌ها، عبارات و جملات در سطح معناشناسی بررسی می‌شود. در تحلیل معنایی همواره تلاش می‌گردد تا تأکیدی بر آن چه باشد که کلمات به صورت قراردادی و اعتباری معنا می‌دهند. این رویکرد فنی با معنای عینی و عام سروکار دارد لکن وارد توجیه معنای ذهنی یا موقعیتی نمی‌شود؛ پس باید گفت: «معناشناسی زبانی با آن معنای قراردادی سروکار دارد که با استفاده از واژه‌ها، عبارات و جملات زبان منتقل می‌شود.» (یول، ۱۳۸۵: ۱۳۸) در واقع این سطح، ارتباط واژه با معنای آن را به وضوح بررسی می‌کند تا آشکار شود آیا یک واژه وجود خارجی دارد یا خیر و این‌که در چه سطح و مراتبی از معنا می‌باشد؟

۴-۲-۱. ویژگی واژگان در سوره

قرآن کریم حاوی واژگان و عباراتی است که جایگاه آن واژگان به نحو احسن سازمان بندی شده است، چه بسا ممکن است واژه‌ای، هم معنای واژه‌ای دیگر، به کار رفته؛ اما شدت و حدت اثر گذاری هر کدام از الفاظ در روان مخاطب خویش متفاوت باشد و از این رهگذر می‌توان این کاربرد را یکی از مظاهر و نمودهای هم‌آورد طلبی و تحدی قرآن به شمار آورد.

در ابتدای آیات سوره مدثر، خدای سبحان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» مُدَّثِّرُ از ماده «دَثَرَ» ریشه گرفته و به معنای پیچیدن جامه و پتو [گلیم] به خود در هنگام خواب می‌باشد و به همین جهت به همان حالی که رسول خدا ﷺ داشته، یعنی «پتو به خود پیچیده» مورد خطاب قرار گرفته، و این واژه استعمال شده است تا ملاحظت را به بهترین شکل به مخاطب خود برساند، نظیر جمله «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» (مزمل ۱/ که انس و ملاطفت را می‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۴/۲۰)

و در ادامه آیات، خداوند متعال برای توصیف فضای تنش‌زا و هولناک روز قیامت می‌فرماید: «فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» در آیه نخست واژه «عَسِيرٌ» به معنای سختی را به کار برده است، و در آیه بعد واژه عسیر نیامده است و البته می‌توانست این کلمه (عَسِيرٌ) را بار دیگر ذکر کند؛ چرا که فضای قیامت به یقین بر کافران سخت و مشقت آور است، (عدول از این کاربرد و گزینش واژه غیر یسیر) چه بسا ترکیب معنایی «عسیر» و «غیر یسیر» را کلامی اثرگذار و دارای آهنگی رسا و منظم جلوه‌گر سازد.

در آیه فوق «غَيْرُ يَسِيرٍ» صفتی دیگر برای کلمه «یوم» است، و عسر آن را، تأکید نموده و این نکته را می‌فهماند سختی آن روز از یک جهت و دو جهت نیست، بلکه از هر جهت است (همان، ۱۳۴) البته علاوه بر آن، می‌توان گفت در دو آیه بعد، از واژه عسیر استفاده نشده است؛ چون این تغییر به آیه زیبایی بخشیده، و اگر واژه عسیر می‌آمد نظم آن ضعیف‌تر می‌شد و موجبات تکرار ممل را فراهم می‌آورد.

از طرفی در ادامه آیات به دو کلمه با معنای مشترک برخورد می‌کنیم، به عبارتی دو کلمه از دو ماده جداگانه هستند ولی معنای مشترکی دارند - و همانند آن در قرآن نیز مشهود است - در آیه شریفه: «لَا تُثْقِي وَ لَا تَذُرُّ» (مدثر/ ۲۸) به باور برخی از مفسران دو کلمه «تبقی» و «تذر» مترادف و معنای واحدی دارند و هدف و غرض از تکرار آن برای تأکید و مبالغه معنا است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۰۸/۳۰)

با گذر از شماری از آیات سوره، خدای سبحان زبان حال مجرمان را این گونه بیان می‌نماید که نه ایمانی داشتند و نه عملی صالح: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ» (مدثر/ ۴۳-۴۴) صاحب تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌نویسد: «مراد از "صلاة" نماز معمولی نیست، بلکه منظور رویکرد به عبادتی خاص به درگاه خدای تعالی است، که آن را با همه گونه‌های عبادت در شرایع معتبر آسمانی که هم از جهت کمی و هم کیفی با یکدیگر مختلف هستند. و مراد از «اطعام مسکین» انفاق بر تهی دستان جامعه به مقداری است که بتوانند کمر راست کنند و حوایجشان برطرف شود. و اطعام مسکین اشاره به حق الناس، و صلاة اشاره به حق الله است، و این که این دو قسم حق را در عمل باید پرداخت.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۳/۲۰)

۴-۲-۲. استفهام

یکی از راه‌های اثرگذاری و توجه مخاطب به کلام گوینده، طرح پرسش یا استفاده از جملات استفهامی است. آیات شروع شده با استفهام در قرآن بسیار کاربرد دارد و بیش‌تر با الفاظی هم‌چون ما، هل، لما، ماذا، همزة، ائی، کیف و متی به کار می‌رود. باید به این نکته توجه داشت که در بسیاری از این موارد، استفهام از معنای حقیقی خود - طلب فهم و رفع جهل و آگاه ساختن مخاطب - به معنای مجازی عدول نموده است، اما در هر حال این تغییر موجب ناکارآمدی این شیوه بلاغی (علم بدیع) در موضوع جستار حاضر نمی‌گردد.

در سوره مدثر خدای سبحان با الفاظ «ما» و «ماذا» پرسش‌هایی از مخاطبان خویش مطرح می‌سازد. در آیه ۲۷: «وَ مَا أَذْرَنَّاكَ مَا سَقَرُّ» استفهام به این منظور آورده شده تا بفهماند سقر بسیار مهم و هراس‌آور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۲۰) و نیز در آیه ۳۱: «... مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا...» کلامی تحقیرآمیز است و به منظور استهزا [و ریشخند مخاطب] گفته می‌شود [معنای مجازی استفهام]. (همان، ۱۴۰/۲۰)

هم‌چنین در آیه ۴۲: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» مقصود از طرح این پرسش توییح و شرمندگی مجرمان بوده [معنای مجازی استفهام] و به این معنا می‌توان تعبیر نمود که چه چیزی باعث شده شما را در آتش طبقه سقر حبس کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۱۶/۳۰) هم‌چنین استفهام در آیه «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ» در ارتباط با سرزنش اعراض‌کنندگان از قرآن است که موجب پند و یادآوری آنان می‌گردد: شما را چه می‌شود که از پند و یادآوری (آموزه‌ها و معارف قرآن) دوری می‌جوئید. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۶۳/۵)؛ با در نظر گرفتن آیات مذکور آشکار می‌شود

که اسامی استفهام - آن گونه که گذشت - گاهی با اغراض و اهدافی مختلف (همان معانی مجازی) و به اقتضا شرایط گوناگون در این سوره به کار رفته‌اند که در جای خود خود منجر به جذب مخاطب نیز گردیده است.

۴-۳. سطح نحوی

این سطح را می‌توان از مهم‌ترین سطوح و لایه‌های سبک شناسی قلمداد کرد؛ زیرا ارتباط کلام خالق را با مخلوق در ابعاد مختلف بررسی می‌نماید. در این سطح به مواردی مانند کوتاهی و طولانی بودن آیات می‌پردازد، چه این که آیه یک کلمه باشد، هم چون «مُدْهَامَتَانِ» (الر‌حمن/۶۴)، یا بیش از یک کلمه. موارد گوناگون دیگری که برجسته‌ترین آن‌ها بررسی زمان افعال، تکرار، مؤنث و مذکر بودن و حذف و تقدیم و تأخیر به شمار می‌رود نیز در سوره مدثر به کار رفته است و باعث تمایز سبک این سوره با سبک متون ادبی دیگر می‌شود.

۴-۳-۱. تقدیم و تأخیر

مهم‌ترین ساختار زبانی ادبیات عربی تقدیم و تأخیر است. تقدیم و تأخیر مورد توجه و مطلوب قرآن کریم دارای بلاغتی بی‌نظیر و شگفت است که با در نظر گرفتن اهداف و غایاتی حکیمانه از منبع وحی سرچشمه گرفته است. یکی از این اهداف، رعایت فاصله است که خود به چند منظور انجام می‌پذیرد: ۱. تقدیم و تأخیر ضمیر به مرجع خود؛ ۲. تقدیم و تأخیر زمانی؛ ۳. تقدیم و تأخیر بر حسب مقام و جز آن. هر کدام نیز می‌تواند دارای هدفی بلاغی، مانند دلالت بر برتری، تبرک، حصر و قصر و مانند این موارد باشد.

برای نمونه در آیه ۳۷ سوره مدثر صنعت تقدیم و تأخیر به کار رفته است: «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» این جمله عام، همه بشریت را انداز می‌دهد، چه آن‌ها که ایمان بیاورند و چه کسانی که در گروه ایمان آورندگان قرار نگیرند. جمله «لِمَنْ شَاءَ» خبر مقدم از جمله «أَنْ يَتَقَدَّمَ...» است که مفعول کلمه «شَاءَ» و در موضع رفع به سبب ابتدا می‌باشد. مراد از تقدم و تأخر در این جایگاه، سبقت گرفتن به سوی خیر و بازماندن از آن است. افزون بر آن، منظور از «تقدم»، پیروی کردن از حق است که مصداق خارجی آن ایمان و اطاعت به شمار می‌آید؛ از طرفی مراد از «تأخر»، پیروی نکردن به گونه‌ای می‌باشد که مصداق آن کفر و معصیت خداوند است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۰/۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۴/۴)

۴-۳-۲. حذف

مراد از حذف در این بخش کاستی و کاهش به معنای تحریف نیست، بلکه حذف نوعی کاهش واژگانی و از ملاک‌های درون زبانی است که تقدیر آن با ملاک‌های بیرون زبانی امکان‌پذیر است. حذف، هنگامی انجام می‌گیرد که میان دو چیز تلازم و ارتباط باشد. در صورت وجود چنین حالتی به یکی بسنده و دیگری حذف می‌شود. (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۶) از بهترین فواید صنعت حذف، جلوگیری از حشو و زیاده‌گویی در کلام است که

افراط و تفریط آن از بلاغت کلام می‌کاهد. در ذیل نمونه‌های را خواهیم آورد که از این اسلوب با تدبیر سازمان یافته‌ای استفاده شده است.

اسلوب حذف در سوره مبارکه مدثر در برخی آیات مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه: «قُمْ فَأَنْذِرْ» (مدثر/۲) قابل توجه این‌که جمله «فانذر» (انذار کن) بیان نمی‌کند [پیامبر ﷺ] در باره چه چیز؟ و چه موضوع؟ انذار کند، و این در حقیقت برای بیان عمومیت است؛ یعنی در باره بت پرستی و شرک و کفر و ظلم و بیدارگری و فساد، و عذاب الهی و حساب محشر و جز آن‌ها به مردم هشدار ده (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱: ۲۱۰/۲۵) برخی نیز گویند که مفعول این فعل، افرادی معین؛ یعنی همان خویشاوندان نزدیک پیامبر ﷺ بوده که در این آیه حذف شده‌اند و اصل آیه «فَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۴/۲۰)

از دیگر موارد حذف در این سوره آیه: «ذُرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (مدثر/۱۱) است. «وحیداً» در این آیه حال از مفعول «خَلَقْتُ» و مخلوق مراد خدای سبحان ولید بن مغیره است. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۶۴۷/۴)

هم‌چنین آیه «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ» (مدثر/۴۹) جمله‌ای تفریعی بر تذکره، و کلمه «لهم» متعلق به فعل محذوف «کان»، و تقدیر کلام «فما کان لهم» است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۶/۲۰)

در دسته‌ای دیگر از آیات «فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ الْمُجْرِمِينَ* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ* وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ* وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ* وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ...» (مدثر/۴۱-۴۴) از مجرمان پرسیده می‌شود که چه چیز شما را داخل سقر کرد؟ و ممکن هم هست قولی در قالب و ساخت قائلین به عنوان جمله‌ی حالیه در تقدیر باشد: «قائلین ما سلککم فی سقر»، و معنای آن «در حالی که می‌گویند: چه چیز شما را داخل سقر کرد» است (همان، ۱۵۲) یا قول در ریخت و صیغه فعل قلنا مقدر گرفته شود: «قلنا لهم ما سلککم فی سقر» و آن قول از زبان سائلین گفته شده باشد (زمخسری، ۱۴۰۷: ۶۵۵/۴) که برای جلوگیری از حشو و زیاده‌گویی حذف شده است.

حذف در آیات دیگر نیز به کار رفته است، از جمله در آیه: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» که «قالوا» در آیات بعدی حذف شده و این گونه حذف با موارد و مصادیق پرشمار ملاحظت کلام و سبک آیات قرآن کریم را بسیار زیبا گردانیده است.

۴-۴. سطح بلاغی

در سطح تصویر سازی جایگاه علم بلاغت آن است که با به کار گیری جملات مختلف و اسلوب‌های بیانی گوناگون در انتقال معنا به خواننده کمکی به سزا نماید. در این سطح به شناسایی عناصر علم بیان مانند کنایه، استعاره، مجاز و جز آن‌ها پرداخته خواهد شد. (شمسیا، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

۴-۱-۱. کنایه

کنایه در لغت چیزی است که انسان می‌گوید و غیر آن را اراده می‌کند و در اصطلاح لفظی است که در غیر معنایی که برای آن وضع شده به کار می‌رود، در حالی که اراده معنای اصلی هم جایز است، چون در جمله قرینه‌ای مانع که باعث عدم اراده معنای حقیقی گردد، وجود ندارد. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۰۴/۲)

در این سوره مبارکه چند مورد کنایه به کار رفته است، چنان که خدای سبحان می‌فرماید: «ثِيَابَكَ فَطَهَّرْ» این عبارت کنایه از اصلاح عمل است. برای این‌که عمل آدمی به منزله جامه‌ای برای جان آدمی است که حامل عقاید او می‌باشد، چون ظاهر، عنوان و معرف باطن است، و در کلام عرب بسیار دیده می‌شود که از طهارت باطن و صلاح عمل به طهارت جامه کنایه می‌آورند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۶۳)

در جای دیگر آمده است: «فَإِذَا نَقَرِ فِي النَّاقُورِ» کلمه نقر به معنای کوبیدن، و کلمه "ناقور" به معنای هر چیزی است که به آن می‌کوبند تا صدا کند، و جمله "نقر در ناقور" نظیر جمله "نفخ در صور" کنایه از زنده کردن مردگان در قیامت و احضار آنان برای حسابرسی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۸۵).

و نیز آیه «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً» در این آیه مبارکه نسبتی که به کفار داده، کنایه از استکبار آنان نسبت به خدای سبحان است، می‌فرماید: اینان به شرطی حاضر هستند دعوت محمد ﷺ را بپذیرند، و آن را رد نکنند که برای هر یک از ایشان به طور مستقل و جداگانه کتابی آسمانی نازل شود، اما دعوت از طریق رسالت را به هیچ وجه نمی‌پذیرند، هر چند که حق باشد و معجزاتی روشن آن را تأیید کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۹۹)

۴-۲-۲. تشبیه

تشبیه دارای شگفتی و زیبایی و دارای جایگاهی منحصر به فرد در بلاغت است؛ زیرا معانی نهفته در جملات را بیرون می‌آورد و دور را نزدیک می‌سازد و بر بلندی وضوح معانی آن می‌افزاید. تشبیه در لغت به معنای همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح قرار دادن همانندی بین دو چیز یا بیش از آن است و این ابزار برای معانی و اهدافی که گوینده قصد آن را دارد، به کار گرفته می‌شود. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۲/۱۵)

با بررسی آیات این سوره مبارکه تنها فقط یک مورد تشبیه یافت گردید که وضعیت کفار را در هنگام شنیدن آیات قرآن کریم به زیبایی تصویر سازی می‌کند. خداوند در ترسیم وضعیت کفار در هنگام شنیدن آیات حق، وضعیت آنان را به گور خرابی و وحشی تشبیه کرده که از ترس شیر و شکارچی بی هدف و با خوف و ترس فراوان می‌گریزند چنان که فرمود: «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۹۹)

نتیجه گیری

۱. سورة مبارکه مدثر از نظر سه سطح و لایه سبک شناسی؛ یعنی سطح آوایی، سطح واژگانی و سطح معناشناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت؛
۲. بررسی سطح آوایی در سورة مدثر نشان می دهد هجاهای کوتاه و متوسط بسته، نسبت به هجاهای دیگر بیش تر است که بین دو هجای مذکور، هجای کوتاه از بسامدی فزون تر برخوردار می باشد و این نشان دهنده ریتم تند و متحرکی است که در این سوره مشاهده می شود؛
۳. در عبارات و آیات الهی آواها دقیق و مدیریت شده به کار رفته است. در حروف نیز هر واژه آن چنان مدبرانه چینش یافته که آوای منسجم و منظم حروف ترکیب شده در بین عبارات و جملات آیات جلب توجه می کند؛ آن گونه که تمام کسانی که راز موسیقی و فلسفه روانی قرآن را درک می کنند، معتقد هستند که هیچ هنرمندی نمی تواند با تناسب طبیعی الفاظ قرآن و آوای حروف آن برابری یا رقابت نماید؛
۴. در سطح واژگانی با بررسی ویژگی های موجود در هر کلمه و نیز کاربرد دو عامل تضاد و استفهام این مطلب معلوم می گردد که خدای سبحان سخنی بی نظیر را با توجه به نظام ترکیبی آیات که حاوی مفاهیم گسترده و در عین حال کوتاه و مفید می باشد، چیدمان کرده است؛
۵. کاربرد سطح و لایه نحوی؛ یعنی دو عامل تقدیم و تأخیر و حذف در سورة مدثر باعث انسجام مفهومی بیش تر در سوره گردیده؛ زیرا از ارتباط عمیق و نیکوی واژگان و از ظرافت های زیبای بلاغی موجود در سوره نشأت می گیرد؛
۶. در این سوره برای توصیف بهتر وقایع و وضوح آن به مخاطب سطح بلاغی؛ یعنی کنایه و تشبیه دیده می شود که باعث آگاهی دادن به قدرت الهی و نیز اختصار در بیان مفاهیم گردیده است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملین.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. بشر، کمال (۲۰۰۰)، علم الاصوات، قاهرة: دار غریب للطباعة و النشر.
۷. بنت الشاطی، عائشة عبد الرحمن (۱۹۸۴)، الإعجاز الیانی للقرآن، قاهرة: دارالمعارف.
۸. بومصران، نبیل (۲۰۱۱)، بنیات الاسلوب فی قصیة مآتم و اعراس لعبدالله البردونی، الجزائر: جامعة قاصدی مرباح، ورقله.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جلالی، محمد حسین حسینی (۱۴۲۲ق)، دراسة حول القرآن الکریم، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۱۱. حاجی زاده، مهین و همکاران (۱۳۹۱)، «دراسة اسلوبیة فی مقامات الحریری»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۵، صص ۷-۲۶.
۱۲. حربی، فرحان بدری (۲۰۰۳)، الاسلوبیة فی النقد العربی الحدیث، بیروت: نجد.
۱۳. حسنعلیان، سمیه (۱۳۸۹)، «بررسی سبک شناسانه سوره مریم»، دوفصنامه قرآن شناخت، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۳۱-۱۶۴.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۷۹)، آشنایی با علوم قرآنی، مشهد/ تهران: انتشارات آستان قدس / سمت.
۱۶. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۸. شمسیا، سیروس، ۱۳۸۱: بدیع، تهران: فردوسی
۱۹. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل بن عباس (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۲۰. طاهر خانی، جواد (۱۳۸۳)، بلاغت و فواصل قرآن، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق، ۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۳. عبدالرئوف، حسین (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)، ترجمه پرویز آزادی، تهران: انتشارات امام صادق علیه السلام.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. کواز، محمد کریم (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
۲۷. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱)، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۲۸. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۹. هاشمی، احمد (۱۳۷۹)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، قم: موسسه صادق.
۳۰. یول، جورج (۱۳۸۵)، بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.